

نگاهی به رابطه روحانیت و مجلس، از مشروطه تا امروز:

استغنائی سازمان روحانیت از مجلس

حسن اجرایی

پژوهشگر تاریخ اسلام

۱. مقدمه

روحانیت و حوزه‌های علمیه، در تاریخ بیش از هزارساله خود، دوران افت‌وخیز متعددی را پشت سر گذاشته و از اوج خفقان و تبعید و اعدام، تا نشستن بر کرسی رهبری نظام اسلامی را تجربه کرده‌است. اما، همه نقش‌آفرینی‌های روحانیون لزوماً در راستا و برگرفته از آموزه‌های شیعی نبوده یا گاهی هیچ نشانی از هویت صنفی روحانیت در عملکرد آنها پدیدار نشده‌است. سیر نقش‌آفرینی دینی و صنفی روحانیت شیعه از مشروطه تا امروز نشان‌دهنده تغییرات فاحشی در شیوه عملکرد و کارکرد آن است؛ رویارویی نظری درباره مشروطیت، حضور در مجلس شورای ملی و اسلامی، تلاش برای تأثیرگذاری بر دولت‌های مختلف برای برآورده ساختن خواست‌های صنفی و دینی، همگی بخشی از کارنامه سازمان روحانیت در ۱۰۰ ساله اخیر بوده‌است.

۲. مشروطیت؛ از مباحثه در عرصه عمومی تا حضور جدی در مجلس

۲.۱ رویارویی مشروع خواهان و مشروطه خواهان

نهضت مشروطه‌خواهی نخستین نقطه تلاقی روحانیت شیعه با دموکراسی، پارلمان، رأی مردم و قانون‌گذاری بود. شیخ فضل‌الله نوری، از چهره‌های بانفوذ و در شمار سران حرکت، چندی نگذشت که از مشروطه‌خواهان دوری گزید و در «رساله تحریم مشروطیت» کار را به حرمت مشروطیت و ارتداد مشروطه‌ورزان رساند. او پس از فرمان تشکیل مجلس در مرداد ۱۲۸۵، طرح مسئله مشروطیت و مجلس را انحراف از هدف اولیه یعنی ایجاد عدالتخانه دانست و با ناخشنودی عازم تهران شد. کمتر از یک سال بعد، لایحه اصل نظارت از سوی شیخ و با امضای طباطبایی، بهبهانی، صدرالعلماء، سید جمال‌الدین افجه‌ای و آقاحسین قمی به مجلس ارائه شد و ۱۴ مهر ۱۲۸۶ به تصویب رسید.

شیخ فضل‌الله، که در ابتدا اساس قانون‌گذاری را بدعت و مخالف شرع می‌دانست، سرانجام موفق شد با تصویب اصل نظارت، شرایطی فراهم سازد که با نظارت دست‌کم پنج تن از علمای حوزوی، هیچ‌کدام از قوانین مصوب در مخالفت با قواعد اسلام نباشد.

شیخ فضل‌الله نوری گرچه تنها نبود، پرچمدار مشروطه مشروعه بود و برای اثبات آرای خود و اقناع مخالفان سه رساله نگاشت: رساله سؤال و جواب، رساله تحریم مشروطیت و تذکره الغافل و /ارشاد الجاهل. علما و حوزویان موافق مشروطه هم ساکت نماندند و میرزا محمدحسین غروی نائینی یک سال پس از انتشار تذکره الغافل شیخ فضل‌الله، کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله را منتشر ساخت و بی‌آنکه به نام شیخ و دیگر مشروعه‌طلبان اشاره کند، بسیاری از استدلال‌های آنان را مغالطه دانست و پاسخ گفت.

مشروعه‌طلبان و مشروعه‌طلبان هر دو در پی اقناع مخالفان و برکرسی‌نشاندن نظر خویش بودند. علاوه بر شیخ فضل‌الله نوری، عالمانی از قبیل ملاقربانعلی زنجانی، میرزا حبیب‌الله خراسانی، ثقة الاسلام تبریزی، میرزا عبدالکریم امام جمعه و میرزا ابراهیم خویی از مشروعه‌طلبان بودند و میرزا محمدحسین نائینی، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی و ملک‌المتکلمین از مشروعه‌خواهان. روحانیون در نهضت مشروطه گرچه دچار اختلاف و دودستگی یا چنددستگی شدند، تلاش‌ها و حرکت‌های آنان معطوف به اجرای شریعت و پاسداری از فقه شیعه بود؛ چه شیخ فضل‌الله که قانون‌گذاری مردم را در مباحات، خلاف شرع می‌دانست و چه مرحوم نائینی که معتقد بود بیان شیخ مغالطه است و قانون‌گذاری تنها زمانی بدعت است که مخالف اسلام باشد.

۲.۲ از حضور پر تعداد تا کاهش شدید

حضور روحانیون در مجلس شورای ملی نخست بسیار چشمگیر بود، تا آنجا که در عصر اول مشروطیت (از دوران مظفرالدین‌شاه تا پایان سلسله قاجار (۱۲۸۵-۱۳۰۴ش)، به طور متوسط ۲۴ درصد وکلای مجلس را تشکیل می‌دادند؛ اما عصر دوم مشروطیت (هم‌زمان با سلطنت رضاشاه پهلوی: ۱۳۰۴-۱۳۲۰ش) شاهد کاهش شدید اعضای روحانی مجلس شورای ملی و رسیدن آن به ۱۱ درصد بود و سرانجام در عصر سوم مشروطیت (هم‌زمان با دوره اول حکومت محمدرضا پهلوی: ۱۳۲۰-۱۳۳۲)، حضور آنان در مجلس تا ۳ درصد کاهش یافت (متشرعی و شهرداری). گرچه از فعالیت‌های این روحانیون اطلاع چندانی در دست نیست، رویکرد و فعالیت‌های آیت‌الله سید حسن مدرس که مجتهد طراز اول ناظر و همچنین عضو پنج دوره مجلس شورای ملی بود، می‌تواند تا حدودی به روشن‌شدن وضعیت روحانیت در ساختار تقنینی کشور کمک کند.

سید حسن مدرس که بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی^۱ از سوی آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی به مجلس معرفی شده بود، از نمایندگان برجسته و ضداستبداد بود و بارها با

رضاخان درافتاد. او با ایجاد جمهوری که با هدف برکنار کردن احمدشاه و انقراض قاجاریه مطرح می‌شد، مخالفت شدید کرد و مانع از انجام آن شد. به علاوه، عضو کمیته دفاع ملی بود که در جنگ جهانی اول و با هدف مقابله با تجاوزات روسیه و انگلیس تشکیل شد. اقدام دیگر او مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ بود که اختیار امور مالی و نظامی دولت ایران را به مستشاران انگلیسی می‌سپرد. و سرانجام، او به مخالفت جدی با حق رأی زنان پرداخت. مرور عملکرد سید حسن مدرس نشان می‌دهد که جز مخالفت با حق رأی زنان، چندان حرکتی از زاویه آموزه‌های دینی و شرعی از او صادر نشده و بیشتر در قامت یک سیاستمدار مسلمان ظاهر شده تا یک روحانی شیعه سیاسی.

۳. دوره پهلوی؛ غیبت از عرصه عمومی، عبور به سوی لابیگری

به موازات پایان دوران قاجار، روی کار آمدن رضاخان و سیاست‌های او که در راستای خارج کردن دین از حوزه عمومی بود، روحانیون نیز دچار محدودیت‌های فراوان شدند و علاوه بر کاهش شدید حضور در مجلس شورای ملی، از نقش آفرینی محدود در عرصه عمومی هم بازماندند. با این حال، روحانیون و حوزه‌های علمیه بخشی از ساختار کشور بودند و چاره‌ای از ایجاد رابطه مستقیم با حاکمیت نداشتند، همان‌گونه که دولت هم به دنبال ارتباط مستقیم با حوزه‌های علمیه بود. این ارتباط مستقیم و پشت پرده به شکل‌گیری لابی‌هایی برای نزدیک شدن دولت و حوزه منجر شد که در بسیاری مواقع، عدم حضور حوزویان در ساختار رسمی قدرت را جبران می‌کرد. بدین ترتیب، گرچه مراجع بزرگ حوزه در دوره‌های مختلف در هیچ انتخاباتی شرکت نمی‌کردند و عضو مجلس شورای ملی نبودند، همواره دیدگاه‌های خود را به دولت منتقل می‌کردند؛ گاه دولت را زیر فشار می‌گذاشتند و گاه به خواست‌های دولت عمل می‌کردند. این روابط پشت پرده تا ماه‌های پایانی حکومت پهلوی محکم و پابرجا ماند. با این حال، بخش‌های دیگری از روحانیت در مقاطع مختلف از محمدرضا پهلوی قطع امید کردند، لابی‌ها را بی‌فایده دیدند و دست به اعتراض صریح زدند.

نگاهی به یکی از گزارش‌های ساواک درباره مخالفت روحانیون با جشن‌های شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰، به روشنی رویکرد دو گروه از روحانیون را نشان می‌دهد:

روحانیون مخالف در مقابل جشن شاهنشاهی به طور کلی شامل دو دسته می‌باشند: روحانیونی که در مخالفت با انجام جشن‌ها صراحت رویه دارند مثل آیت‌الله گلپایگانی در قم...، دسته دیگر روحانیون میانه‌رو که در رأس آنها آیت‌الله خوانساری در تهران و آیت‌الله مرعشی در قم می‌باشد. دسته اخیر ضمن مخالفت با جشن‌ها فعلاً رویه‌ای بی‌تفاوت اتخاذ کرده‌اند (روحانی، ۱۳۸۲: ۳/ ۹۴۱؛ ۱۸-۱۱۳).

مراجعی مانند سید احمد خوانساری، آیت‌الله بروجردی، شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آیت‌الله خوبی همگی در عین اینکه اعتراضات و انتقاداتی به حاکمیت داشتند، هیچ‌گاه در عرصه عمومی به بیان خواسته‌ها و ابراز انتقادات خویش نمی‌پرداختند. گزارش‌های مختلفی از نامه‌نگاری مستقیم میان آیت‌الله بروجردی و محمدرضا پهلوی وجود دارد که یکی از آنها حاوی مخالفت این مرجع تقلید با اصلاحات ارضی است که به همین دلیل اجرای آن تا زمان حیات آیت‌الله به تأخیر افتاد. علاوه بر نامه‌نگاری، گاه نمایندگان از سوی مراجع به دیدار با شاه می‌رفته و نظرهای دغدغه‌های آنان را منتقل می‌کرده‌اند؛ از جمله، عزیمت امام خمینی از قم به تهران در سال ۱۳۲۹ برای دیدار با شاه به نمایندگی از آیت‌الله بروجردی برای آزادی قاتلان بهائیان ابرقو (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۸).

آیت‌الله خوبی هم که از اثرگذارترین و پرمقصدترین مراجع شیعه بود، در جریان تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در سال ۱۳۴۱ ش نامه‌ای به آیت‌الله بهبهانی نوشت و تأکید کرد: تصویبنامه اخیر دولت راجع به تساوی زن و مرد و کافر و مسلمان در انتخابات انجمن‌ها، مخالف شرع انور و قانون اساسی است لذا استنکار شدید خود و حوزه علمیه نجف اشرف را بدین‌وسیله اطلاع داده مستدعی است مراتب را به پیشگاه اعلیحضرت همایون ابلاغ تا برحسب اقداماتی که در مورد حمایت از دین مبین اسلام فرموده‌اند امر ملوکانه به الغاء این تصویبنامه اصرار فرمایند (روحانی، ۱۳۶۹: ۲۱ / ۱).

۴. پیروزی انقلاب اسلامی؛ تغییر ساختارها، ثبات روحانیت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از خواسته‌ها و آرمان‌های روحانیان و حوزه‌های علمیه به واقعیت پیوست. بسیاری از روحانیون بلندپایه و مراجع تقلید با وجود شورای نگهبان که وظیفه جلوگیری از تصویب قوانین خلاف اسلام و قانون اساسی را بر عهده داشت، خود را از نقش‌آفرینی سیاسی بی‌نیاز دیدند. با این حال، بسیاری از روحانیون همچنان در ساختار حکومت ماندند، گرچه مراجعی مانند آیت‌الله شریعتمداری دست به اعتراضاتی زدند و حاضر به تأیید حکومت اسلامی نشدند.

نگاهی به حضور بیش از ۵۰ درصدی روحانیون در مجلس اول پس از انقلاب، می‌تواند تا حدود زیادی نشان‌دهندهٔ بالابودن دغدغه‌های دینی و مذهبی در مجلس پس از انقلاب باشد، گرچه بسیاری از اینان بیش از آنکه چهره‌هایی مذهبی باشند، رویکردی سیاسی و انقلابی داشتند. با این حال، نمایندگان روحانی در مجالس اول پس از انقلاب اسلامی، چهره‌هایی تأثیرگذار، بانفوذ و وحدت‌بخش بودند.

نگاهی به سیر تغییر شمار نمایندگان روحانی مجلس شورای اسلامی از دورهٔ اول تا نهم، به‌روشنی نمایانگر کاهش شدید تعداد روحانیون از ۱۶۴ تن در مجلس اول به ۲۷ نفر در مجلس نهم خواهد بود؛ حال آنکه تعداد بسیار کمی از نمایندگان روحانی مجلس شورای اسلامی صبحگاهی روحانی دارند و بیشتر چهره‌های سیاسی و حزبی هستند.

علاوه بر افت شدید حضور روحانیون در مجلس شورای اسلامی، نهادها و تشکلهای درون حوزه هم تمایلی به انتشار فهرست نمایندگان مورد تأیید خود ندارند. در مواردی هم که نهادهای حوزوی مانند جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم یا جامعهٔ روحانیت مبارز حضور چشمگیری در انتخابات مجلس داشته‌اند، تنها به تأیید یکی از فهرست‌های موجود پرداخته‌اند. جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه قم حتی الزامی برای حمایت صرف از روحانیون برای نمایندگی مردم قم در مجلس شورای اسلامی نداشته و در دورهٔ هشتم و نهم، بیش از دیگران بر علی لاریجانی که چهره‌ای غیرحوزوی است انگشت گذاشته‌است. حضور جدی نمایندگان روحانی در برخی دوره‌های مجلس شورای اسلامی علاوه بر آنکه می‌توانست بسیاری از اختلافات را با بهره‌گیری از عنصر شیخوخیت و واسطه‌گری این دسته از روحانیون فرونشاند، به‌علاوه به اخلاقی‌تر شدن روندهای حزبی و گروهی و کمتر تشنج‌آفرین شدن صف‌آرایی‌های گروه‌های مختلف منجر شود. تجربهٔ حضور کسانی همچون آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، حجت‌الاسلام والمسلمین ابوترابی و سید علی‌اکبر حسینی (استاد اخلاق) می‌تواند نمونه‌های برجسته‌ای از اثرگذاری مثبت این دسته از روحانیان بر فضای مجلس باشد.

با این حال، همهٔ موارد پیش‌گفته نشان‌دهندهٔ عدم تمایل جدی روحانیون و حوزه‌های علمیه برای حضور در مجلس شورای اسلامی است. این رویکرد می‌تواند به دلیل برآورد منفی از رأی‌آوری روحانیون هم باشد. گرچه اثبات دقیق این گزاره نیازمند پیمایش‌ها و پژوهش‌های جدی است، در بسیاری از مبارزات انتخاباتی حتی در شهر مقدس قم، روحانیون نتوانسته‌اند در شرایط مساوی بر کاندیداهای غیرروحانی پیروز شوند. با همهٔ آنچه گفته‌شد، نکتهٔ محوری عدم احساس نیاز حوزه به مشارکت فعال در ساختار تقنینی کشور است. یکی از دلایل اصلی این بی‌انگیزگی، برآورده شدن دغدغه‌ها و خواسته‌های مراجع، بزرگان حوزه و علما از راه‌های دیگری جز ساختار قانونی و شفاف است.

بنیان پیچیده قانون‌گذاری و لزوم اقناع افکار عمومی و نخبگان در قوه مقننه از یکسو و دستیابی آسان و سریع بزرگان حوزه‌ها به خواست‌هایشان، هرگونه نیاز را به نقش‌آفرینی در مجلس از میان می‌برد. تأثیر این موضوع زمانی روشن‌تر می‌شود که در موارد بسیاری موفقیت این لابی‌ها و دستیابی آسان به خواسته‌های بیشتر سلبی، منجر به محدودیت در ساختارهای کاملاً قانونی می‌شود. بنابراین، وقتی امکان نادیده‌گرفتن قوانین عادی با توسل به لابی وجود داشته‌باشد، طبیعی است که سازمان روحانیت نیازی به تلاش برای فرستادن نماینده به مجلس شورای اسلامی و هزینه‌های فراوان دیگر (از جمله هزینه امکان شکست، هزینه‌های مالی و همچنین مسئولیت در برابر مردم) نداشته‌باشد.

۲.۴ خبرگان، نهاد آرام و گوشه‌گیر

مجلس خبرگان به دلایل طبیعی از جمله اندک‌بودن وظایف و مسئولیت‌ها، تخصصی‌بودن، فاصله زیاد میان برگزاری اجلاس‌ها، میانگین سنی بسیار بالا و بالاخره ساختار بسته و درونگرا، هیچگاه نتوانسته جایگاه قابل ملاحظه‌ای در هرم قدرت به دست بیاورد و به همان میزان تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی عمده‌ای هم نداشته‌است.

گرچه گاه رقابت‌هایی جدی از جمله در انتخابات دوره چهارم مجلس خبرگان روی داده و برای اولین بار علاوه بر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز، گروه دیگری از جناح راست هم به انتشار فهرست انتخاباتی پرداخت (فهرستی که حاوی نیروهای نزدیک به آیت‌الله مصباح یزدی بود و نتیجه این رقابت، به داخل مجلس خبرگان هم کشیده‌شد)، این رقابت‌ها و رویارویی‌ها هیچگاه مردم را چندان به خود جلب نکرده و طبعاً مردم هم برای امور جاری خود چشمداشتی به رویدادهای مجلس خبرگان ندارند. مجموعه این چرخه از اهمیت مجلس خبرگان جز برای بخش اندکی از جامعه کاسته است.

در ۴ دوره برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، متوسط نسبت تکثر کاندیداها هیچگاه به عدد ۲ نرسیده است. در اولین دوره انتخابات مجلس خبرگان که نزدیک به ۷۸ درصد از مردم در آن شرکت کردند، میانگین حق انتخاب مردم ۱.۸۳ بود؛ یعنی، کمتر از دو کاندیدای انتخاباتی به ازای هر نماینده. این نسبت در انتخابات دوره دوم به ۱.۳۱، در دوره سوم به ۱.۸۷ و در دوره چهارم به ۱.۹۳ رسید. درصد مشارکت مردم در انتخابات دوره دوم تا چهارم به ترتیب ۴۱، ۴۶ و ۶۰ بوده‌است که نشان‌دهنده افزایش جدی مشارکت در انتخابات سال ۱۳۸۵ است. با این حال، انتخابات مجلس خبرگان همچنان یک انتخابات بیشتر صنفی محسوب می‌شود.

۵. نتیجه: هزینه - فایده روحانیت، ترجیح لابی بر ساختار حقوقی

سازمان روحانیت، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، همواره از لابی‌های قوی و پردامنه در ساختار قدرت بهره برده و تا حد زیادی توانسته مانع از فروریختن خط قرمزهای خود شود. وجود نهادهایی

مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام که در پی کشف ظرفیت‌های جدید فقه شیعه برای تسهیل حاکمیت هستند هم نتوانسته مراجع، فقها و ساختار حوزه را خلع سلاح کند، چراکه آنها حتی اگر با لابی‌های پشت پرده به نتیجه دلخواه نرسند، با بیان عمومی پاره‌ای از دغدغه‌های خویش، نهادهای مورد نظر را وادار به تغییر نظر یا عملکرد می‌کنند. مواردی از قبیل حضور زنان در ورزشگاه‌ها، برگزاری کنسرت‌های موسیقی، راه‌اندازی گشت‌های امنیت اخلاقی، برخی از این نمونه‌هاست که مراجع تقلید هرازچندگاه در عرصه عمومی درباره آن به نرمی سخن می‌گویند، اما شرح مبسوط و شدیدتر آن را پشت پرده به دولتمردان منتقل می‌کنند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که روحانیت و حوزه‌های علمیه، با برخورداری از چنین رانت گسترده‌ای، هیچ نیازی به حضور روشن در عرصه عمومی و تلاش برای قانونی‌ساختن دغدغه‌های خود ندارد.

نمایندگان در مجلس شورای اسلامی گرچه بر اساس اختیارات قانونی حق سؤال از وزرا و رئیس‌جمهور را دارند، قدرت چندانی برای به‌کرسی‌نشاندن خواست خود ندارند و در بسیاری از موارد سؤال، استیضاح و راهکارهایی از این دست نتیجه‌ای به دنبال نخواهد داشت، اما نهادهایی مانند جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بی‌آنکه هزینه‌های رویارویی شفاف و عمومی با دولت و نهادهای رسمی را بپردازند و یا نیازمند اقناع و همراه‌سازی افکار عمومی باشند، با ارسال نامه‌های محرمانه به دولت، وزارتخانه‌ها و بخش‌های مختلف، خواست‌های خود را عملی می‌کنند و مانع بروز آنچه نمی‌پسندند می‌شوند.

در موارد بسیاری، وزرای مختلف با حضور در دفتر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بیت مراجع تقلید و دیگر مراکز و نهادهای حوزوی، شاهد تذکرات تند و بی‌پروای بزرگان حوزه بوده‌اند، تا آنجا که این اخبار گاه به رسانه‌ها هم راه پیدا کرده است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به یکی از گفتگوهای آیت‌الله مقتدایی با خبرگزاری خبرآن‌لاین اشاره کرد که حاکی از تذکرات، نامه‌های محرمانه و درخواست‌های مختلف از رئیس‌جمهور و وزراست (<http://goo.gl/IE1ULz>). علاوه بر این، اخبار دیگری از احضار وزیر امور خارجه برای ارائه توضیح درباره بیانیه لوزان (سایت انتخاب) و همچنین فراخواندن وزیر دادگستری به دفتر جامعه مدرسین در رسانه‌ها منتشر شده‌است. با این حال، بسیاری از این دیدارها و تذکرات هیچگاه رسانه‌ای نمی‌شود.

هزینه‌های فراوان حضور در عرصه عمومی، لزوم اقناع افکار عمومی برای همراهی با دغدغه‌ها و خواست‌ها و بالاخره امکان شکست سیاست‌ها و تلاش‌ها، همگی از مواردی هستند که سازمان حوزه را به هرچه لابی بیشتر و حضور عمومی کمتر تشویق می‌کند؛ رویکردی که تا امروز موفقیت‌آمیز

بوده و توانسته تا حدود زیادی به اهداف خود برسد؛ حتی در دولت سید محمد خاتمی که برخی از چهره‌های متنفذ حوزه، برخلاف سنت دیرینه خود، به رویارویی رسانه‌ای با آن پرداختند.

۶. جلب رضایت روحانیت؛ تبعات درازدامن

دولت یازدهم بعد از سال‌ها رویارویی دولت نهم و دهم با تقریباً همه بخش‌های جامعه و مخصوصاً نادیده گرفتن قدرت و بی‌توجهی به لزوم جلب رضایت گروه‌های مرجع اجتماعی شکل گرفته‌است؛ دولتی که به‌درستی می‌داند باید تلاش کند همه اصناف، گروه‌ها، احزاب و نهادهای رسمی و غیررسمی جامعه را با خود همراه کند تا بتواند بیشترین همگرایی را ایجاد کند. اما، توجه بیش از اندازه به جلب رضایت سازمان روحانیت، در برخی موارد منجر به آسیب‌های جدی در بخش‌های مختلف می‌شود؛ آسیب‌هایی که گرچه برخی از آنها فقط به اعتبار دولت حسن روحانی ضربه می‌زند و می‌تواند بسیاری از هواداران دولت را دلزده و نومید کند، برخی از این آسیب‌ها، بلندمدت و تخریب‌کننده حاکمیت قانون و موجب ارتجاع قانونی خواهد شد.

۱. پیروزی حسن روحانی در انتخابات خرداد ۱۳۹۲ و پایان کمتر از یک دهه بی‌تدبیری دولت و ناامیدی مردم، توانست بسیاری از بخش‌های جامعه و حتی اقشار عظیمی از کسانی را که به مرزهای قهر با نظام سیاسی رسیده بودند، بار دیگر به تکاپویی تازه و خروج از دوران سردی و تیرگی روابط دولت و ملت وارد کند. بسیاری از این اقشار، انتظارات قانونی گاه بسیار کم‌هزینه‌ای دارند، اما در اغلب موارد، برآورده شدن این خواسته‌ها نیازمند ایستادگی دولت بر حق قانونی خود و اقلان‌سازی سازمان روحانیت است. دولت یازدهم اما بیش از آنکه توان اقلان و همراه‌سازی مراجع تقلید و نیروهای حوزوی را داشته‌باشد، تلاش کرده تا حد امکان برای جلب نظر آنها و جلوگیری از کاهش محبوبیت اجتماعی در میان اقشار مذهبی، دست به عقب‌نشینی بزند؛ مواردی از قبیل حضور زنان در ورزشگاه‌ها، عدم اکران بسیاری از فیلم‌ها و جلوگیری از اجرای کنسرت‌های مختلف در سراسر کشور، بخشی از این موارد است.

رویکرد دولت یازدهم می‌تواند علاوه بر دلزدگی هواداران و کاهش انگیزه آنها در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶، به کاهش امید در میان گروه‌های پرشماری از جمله جوانان، زنان و همچنین طبقه متوسط منجر شود و بار دیگر فاصله آنها با نظام سیاسی را افزایش دهد. دولت حسن روحانی همان‌گونه که با توانمندی بی‌نظیر خود در مذاکرات هسته‌ای توانست قدرت‌های جهانی را به کرنش در برابر حقوق مسلم ملت ایران وادارد و اعتماد آنها را نیز جلب کند، همین رویکرد را باید در برابر سازمان روحانیت هم به کار گیرد و مانع از فروریختن کوه امید هواداران دولت و امیدواران به رویکرد همگرایانه و حق‌مدارانه شود.

۲. دولت و نهادهای حاکمیتی برای جلب نظر اقلشار مختلف جامعه، اعم از روحانیون، گاه باید به خواسته‌های آنها تن دهند، اما این رویکرد نباید تبدیل به جریانی برای تضعیف حاکمیت قانون شود و گستردگی و تعدد درخواست‌ها، اعتراض‌ها و انتقادهای فراقانونی، نباید به چنان حدی برسد که حقوق قانونی مردم در یک فرایند گسترده نقض شود. دولت یازدهم برای گردن‌نهادن به بسیاری از این اعتراضات و انتقادات و عمل به وظایف و مسئولیت‌ها و حقوق قانونی خود، علاوه بر تمسک به قوانین کشور و اصول کلی الزام‌آور بودن قوانین حکومت اسلامی، می‌تواند به بسیاری از آرای فقهی، فرهنگی و اجتماعی رهبر انقلاب استناد کند که در بسیاری از موارد می‌تواند مانع از نقض قوانین کشور و نادیده گرفتن حقوق ملت شود.

راهکار اساسی دیگر، تلاش برای رسانه‌ای کردن فشارهای پشت پرده و هزینه‌سازی برای سازمان روحانیت است تا دست‌کم دولت هزینه خواسته‌های دیگران را نپردازد و مردم به‌روشنی در جریان تنگناهای دولت در موارد مختلف قرار گیرند. گرچه این رویکرد تا حد قابل توجهی صورت گرفته و تاکنون مواردی از این فشارها رسانه‌ای شده، طبیعی است که رویکرد درون‌گرایانه حوزه‌های علمیه و شخصیت‌های حوزوی، در پی تأثیرگذاری به جلب توجه مردم است و اصرار دولت‌پایان به رسانه‌ای شدن این موارد می‌تواند هزینه لابیگری آنها را افزایش داده و انگیزه آنها را دست‌کم در ورود به مواردی جزئی از قبیل جلوگیری از انتشار کتاب‌ها، برگزاری کنسرت‌ها و مواردی از این دست کاهش دهد. همه آنچه گفته شد، چنان باید معیار عمل دولتمردان و نهاد دولت قرار گیرد که هزینه‌های لابیگری سازمان روحانیت به تدریج افزایش پیدا کرده و این نهاد قدرتمند و تأثیرگذار منویات خود را مانند همه بخش‌های دیگر جامعه، از راه دستیابی به قدرت دموکراتیک در مجلس شورای اسلامی و دیگر نهادهای مردمی دنبال کند و از قدرت چانه‌زنی و نفوذ خود در اقناع‌سازی عمومی استفاده کند.

پی‌نوشت

۱. اصل دوم متمم قانون اساسی که «طراز اول» هم خوانده می‌شود، به کوشش شیخ فضل‌الله نوری و همچنین اشراف آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی، ۸ دی ۱۲۸۵ ش در مجلس شورای ملی تصویب شد. بر اساس این اصل، پنج تن از علما می‌بایست تطابق مصوبات مجلس را با مبانی و موازین شرعی تأیید می‌کردند.

منابع

«احضار ظریف توسط جامعه مدرسین!»، سایت انتخاب، در:

<http://www.entekhab.ir/fa/news/199449/>

روحانی، سید حمید (۱۳۸۹). *نهضت امام خمینی*، ج ۳، به نقل از پرونده ساواک پیرامون جشن‌ها، ج ۱۸، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

روحانی، سید حمید (۱۳۷۴). *اسناد انقلاب اسلامی*، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۹۳). *دائرةالمعارف مصور زندگی امام خمینی*، تهران: سایان.
مشرعی، فریناز؛ و ندا شهماری (۱۳۹۱). *اسناد روحانیت (دوره هفتم تا نهم مجلس شورای ملی)*،
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، در: <http://goo.gl/WoSvmC>.
مقتدایی، مرتضی. «آیت‌الله مقتدایی: در حکومت اسلامی، انتخاب رئیس‌جمهور از جانب مردم
مشروعیت ندارد مگر با تنفیذ رهبری»، *خبرگزاری خبرآنلاین*، در: <http://goo.gl/IE1ULz>.